

Die Leute von Seldwyla
Lauterbach 1874

مردم سِلد ویلا

گوتفريد کلر

ترجمه‌ی علی عبداللهی



نشر مرکز

فهرست

۱	یادداشت مترجم
۱۳	ملاحظات در باب ادبیات سوئیس
۳۳	پانکراتس مغموم
۸۷	آدم است و لباس!
۱۳۹	سه شانه‌ساز شریف
۱۸۹	آینه، بچه‌گربه
۲۳۱	تمثیل
۲۳۲	افسانه
۲۳۳	از درخت صنوبر، برکه و ابرها
۲۳۵	سفر به جهان زیرین
۲۳۷	شی بر فراز اوتو

ملاحظاتى در باب ادبيات سوئیس^۱

پتر بیکسل

«داد و ستد آزاد مفاهيم و احساسات، درست همانند تجارت فرآورده‌ها و ذخاير زیرزمینی؛ ثروت و رفاه همگانی بشریت را افزایش می‌دهد.» گوته این سخن را زمانی خطاب به مترجم لهستانی‌اش گفت و یقیناً در این گفته، به عمد عبارت «بشریت» را برگزید. در جایی که مثلاً انتظار داشتیم عبارت «ملت‌ها»، «خلق‌ها» یا «سرزمین‌ها» را بیاورد، یا: داد و ستدی که رفاه سرزمین‌ها و ملت‌ها در گرو آن است. ما نیز امروزه اگر بخواهیم از روابط بازرگانی سخن بگوییم، بی‌گمان از همان عبارت اخیر بهره می‌بریم.

گوته را — به حق — آفریننده (برسازنده)ی مفهوم ادبیات جهانی^۲ می‌دانند. و بی‌گمان مراد وی از این عبارت، چیزی نبوده است جز ادبیاتی که مرزهای ملی را درمی‌نوردد یا، تا حد امکان، از خود مفهوم ملت فراتر می‌رود. ما اغلب عادت کرده‌ایم که گوته را شخصیتی غیرسیاسی بدانیم، چون هرگز قادر نبودیم نگرانی‌های‌اش در مورد انقلاب فرانسه را به درستی درک کنیم. او گفت —

۱. عنوان اصلی مقاله این است: «ملاحظاتى در باره‌ی ادبیاتی که ادبیات سوئیس می‌نامندش».

Bemerkungen zu einer Literatur, die Schweizer Literatur genannt wird. Von Peter Bicksel, in: Die Totaldemokraten, edition suhrkamp, Erste Auflage, 1998. S. 54-74

در اینجا این گفته‌اش را نقل به مضمون، نادقیق و از حافظه می‌آورم — «اکرمن^۱، شما این را تجربه خواهید کرد، ما (در آینده) ملت‌هایی خواهیم داشت (نه ملتی)». چه بسا از منظر سیاست در دوران اخیر — فروپاشی دیوار (برلین)، فروپاشی شوروی، از هم گسیختگی تمام کشورها — دوباره بتوانیم گوتتهی ضد ملی را از نظر سیاسی درک کنیم. او زمانی گفت: «من از هر چیز آلمانی متنفرم». و البته در دوران سالخوردگی، دلزدگی‌ای کم و بیش جسمانی نسبت به سبک گوتیک آلمانی نیز داشت. همان سبکی که در جوانی نمونه‌هایی از آن، مثلاً کلیسای اشتراسبورگ را بسیار تجلیل می‌کرد.

با این همه، او از این نیز ابایی نداشت که شاعر آلمانی بشود، یا حتی «یگانه شاعر آلمانی».

خود او البته در نوشته‌ها و جستارهایش از ادبیات ایتالیایی، انگلیسی و اسکاتلندی به کرات سخن می‌گفت. ولی توقع وی از ادبیات فراملی به سرعت به نوعی ملی‌کردن ادبیات منجر شد: ادبیات آمریکایی، ادبیات اتریشی و ادبیات جمهوری دموکراتیک آلمان. این که ما بعدها استثناً از نوعی ادبیات آفریقایی و ادبیات آمریکای جنوبی سخن می‌گوییم، بیشتر به شناخت اندک جغرافیایی مان مربوط می‌شود تا به تصور دست و دل‌بازانه‌مان از این مفهوم.

بنابراین الگوست که نویسندگان مقیم سرزمین مرا، نویسندگان سوئیسی می‌نامند و عبارت «نویسنده»، بدون صفت «سوئیسی» در اینجا به ندرت به کار می‌رود. حتی در عمل، عبارت «جوان» هم، صرف نظر از سن و سال تقویمی هر نویسنده، پشتبند آن می‌افزایند: نویسنده‌ی جوان سوئیسی!

بر همین قرار، مثلاً زمانی که ورنر ویر^۲ به بهانه‌ی پرداختن به مشاجره‌ای ادبی در زوریخ، طرف امیل اشتایگر^۳ را گرفت، نوشت: یک نویسنده‌ی جوان سوئیسی

۱. Eckermann. یوهان پتر اکرمن یکی از همراهان گوتته در فرازی از زندگی وی بود که بعدها گفتگوهای خود با گوتته را منتشر کرد. منتقدان این اثر جذاب را یکی از بهترین منابع در شناخت دیدگاه‌های نظری و سبک و سیاق گوتته می‌دانند. حتی نیچه نیز در جای جای آثارش بارها آن را ستوده است.

2. Werner Weber

3. Emil Staiger

(ماکس فریش^۱) به استاد پیر صاحب نام بین‌المللی (امیل اشتایگر) حمله‌ور شده است. ولی گفتنی است که نویسنده‌ی جوان مورد نظر وی، متولد سال ۱۹۱۱ بود و آن پروفیسور پیر هم، متولد ۱۹۱۰!

یک بار در زوریخ چشمم به پوستری افتاد که روی آن نوشته بود: «نویسنده‌ی سوئیسی، ماکس فریش، آثارش را می‌خواند». ولی در آلمان وجود پوستری با این مضمون: «گوتتر گراس^۲، نویسنده‌ی آلمانی، به خوانش آثارش می‌پردازد.» البته غیرقابل تصور است، و صد البته که آرتور میلر^۳ در آمریکا، فقط «آرتور میلر» نامیده می‌شود و قطعاً «نویسنده‌ی آمریکایی آرتور میلر» نیست.

به نظر می‌رسد که هیچ‌جا همانند سوئیسی به گونه‌ای چنین بدیهی، نویسندگان ملی نمی‌شوند. این هم لابد دلایل خاص خودش را دارد. وقتی دیتر باخمان^۴ با ماکس فریش در آستانه‌ی مرگ، سخن از اختصاص یک شماره از مجله‌ی ادبی دوو^۵ (تو) به وی به میان آورد، فریش موكداً خطاب به او گفت: «و یک مسئله‌ی مهم دیگر: خواهشمندم مرا (نویسنده‌ی) سوئیسی نکنید!»

در عین حال به نظر می‌رسد بتوان سوئیسی را بهترین مثال در این زمینه دانست که چه بسا از بیخ و بن چیزی به نام ادبیات ملی وجود نداشته باشد. تفاوت بین ادبیات در سوئیسی فرانسوی‌زبان و سوئیسی آلمانی‌زبان دست کم همانقدر زیاد است که تمایز بین ادبیات فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها، و حتی کم‌ترین ویژگی‌های مشترکی بین‌شان وجود ندارد، چه در مضامین و چه در درونمایه‌های آن دو. شبیه همین را چه بسا بتوان در مورد ادبیات ایتالیایی زبان منطقه‌ی تسین^۶ کشور من نیز گفت. تلاش‌های بسیاری برای بحث کردن در زمینه‌ی نقاط اشتراک این سه تاکنون ناکام مانده و همواره منجر به سوء تفاهم‌های بزرگی از هر دو سو شده است.

1. Max Frisch

2. Günter Grass

3. Arthur Miller

4. Dieter Bachmann

5. Du

۶. Tessin منطقه‌ای در جنوب سوئیسی و هم مرز با ایتالیا که در آن زبان ایتالیایی و ادبیاتی به این زبان رواج دارد.